

توقف تجارت برده و اوضاع اجتماعی ایران

مقاله در آغاز به رویدادهای مربوطه در دهه ۱۸۴۰ اشاره می‌کند. در آن تاریخ دولت انگلیس فشار زیادی را بر محمدشاه وارد آورد تا تجارت بردگان سیاه را که از راه خلیج فارس به ایران آورده می‌شدند، متوقف سازد. مقاله می‌کوشد چگونگی توقف تجارت برده را تشریح کند و مشکلات ناشی از آن را مورد بررسی قرار دهد. نخست جایگاه برده‌داری در سنن اجتماعی ایران مورد توجه قرار گرفته و در ادامه، مراحل مختلف توقف تجارت برده، مورد بحث واقع شده است.

تا سده نوزده، برده‌داری امری کاملاً عادی و متداول در جامعه ایران محسوب می‌شد و از دیرباز در آن جامعه رواج داشت و به عنوان امری مباح تلقی می‌گردید. برده‌داری از جانب شریعت پذیرفته شده بود، زیرا در آن برای بردگان حقوق قانونی و مزایای لازم در نظر گرفته شده بود.^(۱) از این بابت، برده‌داری در ایران قابل مقایسه با آمریکا نیست. یک برده مسلمان، انسانی دارای روح محسوب می‌گردید که در آیین اسلام، با مسلمانان آزاد در پیشگاه خداوند برابر است. از این رو یک برده مسلمان از جایگاه مذهبی ویژه خود به همراه حقوق قانونی مطابق با آن برخوردار است.

در مقایسه، در آمریکا با بردگان به عنوان کالای تجاری برخورد می‌شد. به قول «سگال»

(Seyal): تجارت برده در راستای «سرمایه‌داری» قرار داشت، زیرا بخشی از سود سرشار آن در صنعت سرمایه‌گذاری می‌شد.^(۲) بدین ترتیب بردگان آمریکا در فرایندی از تولید گرفتار می‌آمدند که اعتنایی به روح و روان آنها نداشت. ولی در ایران، از بردگان بیشتر در بخش خدمات، به عنوان سرباز، زنان صیغه‌ای، خدمتکار و باربر استفاده می‌شد.^(۳)

ایرانیان اعتقاد داشتند که با بردگان خوشرفتاری می‌شود. شواهد موجود در همه منابع، این دیدگاه را مورد تأیید قرار می‌دهد. در وهله اول، شریعت، نابرابری بنیادی ارباب و برده و حقوق ارباب را مورد شناسایی قرار می‌دهد. از همین بابت است که در آیین اسلام، شفقت و مهربانی به بندگان توصیه شده و آزادسازی برده را به عنوان عملی مستوجب صواب و اجر اخروی معرفی می‌کند. به ارباب‌ها نیز توصیه شده شرایط و امکاناتی را فراهم آورند که بردگان بتوانند آزادی خود را خریداری کنند.^(۴)

مسافری خارجی که در سده نوزده از ایران دیدن کردند، وضعیت بردگان را در جامعه ایران بسیار مطلوب توصیف کردند.^(۵) به عنوان نمونه «جانسون» در سال ۱۸۱۸، وضعیت بردگان را در ایران، چنین ترسیم کرد:

«وضعیت یک برده در یک خانواده مسلمان، شباهت زیادی به یک فرزندخوانده دارد و به موجب آن، بردگان امکان می‌یابند بخشی از مایملک ارباب خود را در حیات و ممت مطالبه کنند. یک برده در صورت احراز شایستگی، از همان اوان به عنوان یک دستیار و عامل به استخدام درمی‌آید و اداره بخش قابل توجهی از دارایی ارباب خود را به دست می‌گیرد و چندان غیرمعمول نیست که به هنگام عقد نکاح با یک زن آزاد، بخشی از دارایی ارباب خود را به عنوان پاداش خدمت، در اختیار بگیرد.»^(۶)

به طور معمول، یک برده از زمان خریداری، توسط همان ارباب نخستین، حفظ می‌شود و فروش دوباره آن چندان رایج نیست و تنها در اندک مواردی اتفاق افتاده است.^(۷) در مقایسه با مردم عادی در جامعه عصر قاجار، کتک زدن بردگان به ندرت اتفاق می‌افتاد و هرگاه چنین عملی واقع می‌شد، دیگر بردگان شهر در برابر خانه مربوطه جمع می‌شدند و به این عمل اعتراض

می‌کردند.^(۸) تعداد کمی از بردگان فراری که خواهان حمایت سفارت انگلیس شدند، از بدرفتاری شکوه و شکایت داشتند. مواردی نیز وجود داشته است که بردگان در حال تردد در کوچه و خیابان، توسط مأموران دولت انگلیس مورد سؤال و پرسش واقع شدند و به پیشنهادهای ارائه شده برای آزادی و یا بازگشت به کشور خود، پاسخ منفی دادند.^(۹)

البته باید در نظر داشت که یک برده فراری، فاقد موقعیت اجتماعی است و در نتیجه از امنیت لازم برخوردار نبوده و ناچار است به سطح به مراقب پایین تری از کار بدنی در بازار کار تن دهد. یکی از خاورشناسان در سفرنامه خود از یک ارباب یاد کرده است که برای تنبیه برده خود، وی را آزاد کرد. از آن گذشته، بردگان ارزشمند بودند و به دلیل ناسازگاری جسمانی با آب و هوای ایران، باید تحت مراقبت و توجه مناسب قرار می‌گرفتند.^(۱۰) آموزش و تربیت، به آنها ارزش افزوده‌ای می‌داد و بردگان از آنجا که فامیل و خویشاوندی نداشتند، اغلب به ارباب خود وفادار می‌ماندند.

معدودی از سیاحان، تحت تأثیر این رفتار انسانی، دولت انگلیس را به دلیل اقداماتی که به توقف تجارت برده در ایران منجر شد، مورد انتقاد قرار دادند. در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که آیا این سیاحان در انتقاد از دولت انگلیس بر حق بودند؟ پاسخ منفی است. البته نه به خاطر خوش رفتاری با آنان در ایران، بلکه به دلیل سوء رفتار با آنان در طول سفر که برای مردم خاورمیانه و نیز آمریکا، به یک اندازه نفرت‌انگیز بود. حدود نیمی از بردگان در طول سفر به دلیل برخی رفتارهای ددمنشانه، جان خود را از دست می‌دادند.^(۱۱) اغلب بردگان از زنگبار و همچنین «باربرا» و حبشه، توسط اعراب قاسمی (Joasmi)، از اهالی «رأس الخیمه» از راه مسقط به ایران منتقل می‌شدند. به تحقیق معلوم نیست چه تعداد برده آفریقایی در سده نوزدهم به ایران وارد شدند، فقط مشخص است که تعداد آنها زیاد بوده است. توقف تجارت برده در قفقاز توسط روسیه در سده نوزدهم، سبب افزایش تجارت برده از آفریقا گردید. ارزیابی منابع انگلیس از میزان بردگان در نیمه اول سده نوزدهم، بالغ بر ده الی بیست هزار برده در منطقه خلیج فارس بوده است که

مسقط در حکم مرکز عمده تجارت برده به شمار می‌آمد.^(۱۲) تا آنجا که به ایران مربوط می‌شود، منابع انگلیس رقم بردگان در بوشهر و سایر بنادر ایران را در سال ۱۸۴۲ بالغ بر یک هزار و هشتاد نفر ارزیابی می‌کنند. در این سال، نزدیک به سه هزار برده با نسبت دو سوم مرد و یک سوم زن به بوشهر وارد شدند و بقیه به قلمرو عثمانی انتقال داده شدند. حدود هفتصد نفر در بندرعباس به فروش رسید و تعداد کمی نیز در بندر لنگه و گناوه فروخته شد.^(۱۳) ارزیابی به عمل آمده از میانگین یک هزار و یکصد و پنجاه نفر در سال ۱۸۴۷، دلالت بر ورود سالانه یک هزار و یکصد و پنجاه نفر برده سیاه و هشتاد برده حبشه‌ای دارد. این نوع بردگان به دلیل کمیاب بودن، از ارزش بیشتری نیز برخوردار بودند.^(۱۴) این ارزیابی، تعداد اندکی برده را که توسط زوار وارد می‌شدند، شامل نمی‌شود. بردگان، همه سنین بین چهل تا شصت را شامل می‌شد. زنان و کودکان نیز دزدی نبودند، بلکه خریداری می‌شدند.^(۱۵) قایق‌های حمل، مملو از بردگان بودند و اعراب اگر با کشتی‌های انگلیسی مواجه می‌شدند، بردگان را به دریا می‌ریختند.^(۱۶)

اینک به بحث توقف تجارت برده و واکنش ایران می‌پردازیم.

نخستین گام‌ها در جهت توقف تجارت برده در سال ۱۸۴۶ توسط شیل (Sheil) وزیرمختار انگلیس، و «حاجی میرزا آقاسی» صدراعظم ایران، برداشته شد. آقاسی از توقف تجارت برده جانبداری می‌کرد، ولی در اجرای آن تردید داشت.^(۱۷) شاه مخالف توقف تجارت برده بود، زیرا آن را عملی خلاف اسلام تلقی می‌کرد. از دید وی، برده‌داری در شریعت، امری مباح به شمار آمده و آنچه از نظر اسلام مباح تلقی می‌شود، نباید ممنوع شود.

بررسی به عمل آمده توسط نگارنده، از اسناد وزارت امور خارجه ایران درباره مکاتبات صورت گرفته بین دولت‌های ایران و انگلیس، دلالت بر وجود حاشیه‌نگاری‌هایی می‌نماید که منبع آن معلوم نیست، ولی لحن آمرانه آنها می‌تواند بیانگر نظرات شاه باشد. به عنوان مثال در سند شماره ۱۲۶۳ مربوط به سال ۱۸۴۷ چنین نگاشته شده است:

«در قرآن تصریح شده که هیچ امر جایزی را نمی‌توان ممنوع اعلام کرد».^(۱۸) و در ادامه می‌افزاید: